

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

برگردان از: زهره اسدپور
فرستنده: فرید پرواز
۰۵ جنوری ۲۰۱۴

میادین قتل در اندونیزیا نگاهی به قتل عام میلیونی کمونیست ها در اندونیزیا



قتل کمونیست ها یا مظنونین به کمونیسم در اندونیزیا در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ یکی از خونین ترین قتل های عام قرن بیستم است که کاملاً از جهان خارج پنهان نگاه داشته شده است. محققان برآورد می کنند که بین یک تا سه میلیون نفر در این کشتار جان سپرده اند. پیش از فلم مستند اقدام به کشتن، قاتلان با این جزئیات (در این مورد) سخن نگفته بودند. در این فلم قاتلانی در شمال سوماترا دلایل وحشتناکی درباره اعدام ها می دهند و هنوز به آن باور دارند. قاتلان اغلب خود را قهرمان می بینند. زیرا حکومت و بخش بزرگی از جامعه از اقدامات آنها پشتیبانی می کردند. بسیاری از اعدام ها مستقیماً توسط ارتش انجام می شد. در سالهای پس از آن، اندونیزیایی ها با تبلیغات ضدکمونیستی بمباران می شدند، و حتی امروزه، بیشتر مردم نمی دانند واقعاً چه رخ داده است.

این فلم و گزارشی که اخیراً کمیسیون ملی حقوق بشر که این قتلها را جنایت علیه بشریت خواند، به بحث در این باره که چگونه کشور باید با این گذشته بسیار دردناک خود کنار بیاید دامن زده اند.

گورهای دسته جمعی هنوز باید برملا شوند و با قربانیان هنوز باید عادلانه برخورد شود. در روستاهای بسیاری قاتلان و وابستگان قربانیان با دانستن این واقعیت ناخوشایند که "همسایه مان پدرم را کشت" در کنار هم زندگی می کنند. استپ و سن از الجزیره با قاتلان سابق صحبت می کند و در می یابد که چرا بسیاری از مردم – اغلب جوانان مسلمان- به قاتلان خون ریز خونسردی تبدیل می شوند، و چرا این اپیزود تاریک از تاریخ اندونیزیا همچنان امروزه بسیار حساس و زنده است.

اقدام به قتل تولید کننده، سیارینا حسیبوان

وقتی دوستی درباره مستندی درباره قاتلی که در قتل مظنونین به کمونیسم در ۱۹۶۵ مشارکت داشت گفت، حرف او را باور نکردم. من هرگز نشنیده ام کسی به این موضوع اعتراف کرده باشد. چه برسد به این که مستندی در این مورد در جشنواره های جهانی به نمایش دربیاید. برای دیدن این مستند بسیار مشتاق بودم. خوشبختانه، یکی از اولین کسانی بودم که همراه با گروه کوچکی از روزنامه نگاران در نمایش مخفیانه (مستند) اقدام برای قتل در جاکارتا حضور داشتم. به ما گفته شد که محل نمایش فلم را به دلایل امنیتی افشاء نسازیم، که این موضوع نشان می دهد تا چه حد این دوره خونین در تاریخ اندونیزیا حساسیت برانگیز مانده است. بعد از این که این فلم را دیدم، شوکه، گیج و خیانت دیده بودم. از دریافت این که چقدر موقعیت در آن زمان وحشتناک بود شوکه شده بودم. مردمی که با ترس زندگی می کردند و قتلی که در هر جا و هر روز محتمل بود، گیج شده بودم زیرا نمی دانستم درباره انور کونگو، اعدام کننده در فلم، چه فکر کنم. تقریباً از او متفرق نبودم زیرا او را مردی نا آگاه، که توسط حکومت با این اعتقاد که او با کشتن همه آن افراد کار درستی انجام داده است، شست و شوی مغزی داده شده است، می دیدم. آشکار بود که این عمل او را برای زندگی به دام انداخت. من احساس خیانت دیدن می کردم زیرا حکومت وقتی ما در حال بزرگ شدن بودیم هرگز به ما حقیقت را نگفت. و حالا من می خواستم تا بیشتر بدانم.

به عنوان یک اندونیزیایی که در دوران "نظم نوین" رژیم رئیس جمهور سوهارتو بزرگ شد، به من القاء شده بود که حزب کمونیست اندونیزیا (PKI)، که یکی از بزرگ ترین احزاب سیاسی در ۱۹۶۵ بود، خشن بود و اعضایش به خدا باور نداشتند. وقتی کودک بودم، وقتی ما از کسی متفرق بودیم عادت داشتیم که او را کمونیست بنامیم. به این معنا که ما فکر می کردیم آن شخص هیولا است. ما تا این حد شست و شوی مغزی داده شده بودیم. در دبستان هر سال در ۳۰ سپتمبر، معلم ها از ما می خواستند تا فلم سه ساعت و نیمه ای که با پشتیبانی حکومت ساخته شده بود و درباره این بود که حزب کمونیست چگونه قصد براندازی حکومت را داشت، ببینیم. فلم نشان می داد که چگونه در یک روز در سال ۱۹۶۵، PKI هفت نفر از اعضای بلندمرتبه ارتش را در نیمه شب ربودند، یک نفر از آنها را در برابر چشمان همسر و فرزندان به قتل رساندند و باقی را به مزرعه کائوچو بردند که در آنجا شکنجه و ضرب و شتم شدند. در تمام این مراحل آنها آواز میخواندند، می رقصیدند و فریاد می زدند "بکش! بکش! بکش!". سپس پیکرهای بی جان آنها را در چاهی انداختند.

بسیاری از مباحث فلم خشونت بارتر از آن بود که کودکان دبستانی آن را تماشا کنند. اما حدس می زنم هدف این بود که نسل جوان تر را شست و شوی مغزی دهند، تا بیشتر بخش های وحشتناک فلم در مغز ما حک شود تا هر وقت ما از PKI می شنویم به موجوداتی هیولا مانند فکر کنیم. و برای مدتی طولانی، (این شیوه) جواب داد.

من بزرگ شدم بدون این که بفهمم واقعا در ۱۹۶۵ چه رخ داد؛ نمی دانستم که شاید در حدود سه میلیون نفر کشته شدند زیرا متهم به همکاری با PKI بودند. اگر والدین یا پدر بزرگ و مادر بزرگ من درباره این موضوع می دانستند نیز، هر گز به من چیزی نگفتند.

بعد از تماشای اقدام به قتل، احساس کردم باید روایت های خودمان را از قتل ها بگوئیم. با قربانیان، قاتلان، شاهدان، و محققان صحبت کردم تا بیشتر درباره آنچه به واقع رخ داده بود دریابم. و هر چه بیشتر با مردم در این مورد حرف زدم، تصویری که در سر من شکل گرفته بود، وحشتناک تر می شد.

بعد از این که ارتش PKI را متهم کرد که پشت صحنه قتل هفت مرد ارتشی بوده است، اعضای PKI در همه جای اندونیزیا به دام افتادند، بدون محاکمه به زندان افتادند، شکنجه شدند یا به قتل رسیدند. از شهروندان و طلاب مدارس

دینی به عنوان قاتلان استفاده می شد و ارتش تعدادی از خشن ترین مجرمان را از زندان آزاد کرد و به آنها دستور داد تا اعدام ها را انجام دهند. هر روز صدها پیکر بی جان شنور در رودخانه ها یافت می شد.

اوضاع آنقدر آشفته بود که شخص به سهولت متهم به عضویت در PKI می شد، به زبان ساده زیرا فردی با او دشمنی داشت. قتل حتا در میان اعضای خانواده ها هم رخ می داد.

نداران مردم مسنی است که سن واقعی خود را نمی داند. او تنها دو دندان دارد، اما بسیار می خندد. او به ما گفت که یک جلد بوده است. ما با او به لاونگ تیکوس یا همچنان که اهالی آن را می خوانند، گودال موشها رفتیم- جایی که سربازها او را وادار کردند تا بیش از ۴۰ نفر را، که برخی از آنها را شخصاً می شناخت، بکشد.

در برابر گودالی به عمق ۴۲ متر، در حالی که مدام به ما هشدار می داد نزدیک تر نرویم، او سرگذشت خود را برای ما گفت. مظنونین به کمونیسم بعد از این که ساعتها در تاریکی راه رفته بودند با دستهای بسته توسط ارتش به اینجا آورده شدند. آنها در برابر گودال به صف شده بودند. سپس، تک تک، نداران هر کدام از آنها را با چماق از پشت سر زد و به داخل گودال انداخت. او می گفت، آنها به ندرت مقاومت می کردند، گویا پیشاپیش پذیرفته بودند که خواهند مرد. بوئی که از گودال برمی خاست آنقدر بد بود که روستائیان در دوردست نمی توانستند آن را تحمل کنند. گودال تا ۲۰۰۲ پوشانده شده بود پس از آن فعالان حقوق بشر آن را گشودند و استخوان ها و اسکلت های انسان ها را در آن یافتند.

پس از سقوط سوهارتو در ۱۴ سال پیش، مردم با احتیاط شروع کردند به سخن گفتن در این باره. قربانیان و سازمانهای حقوق بشر از حکومت خواستند تا حداقل برای آن چه رخ داده بود، پوزش بخواهد.

نزدیک ۵۰ سال بعد از حوادث آن سالها، کمیسیون ملی حقوق بشر تفحصی ۴ ساله را در این باب ترتیب داد و نتیجه گرفت که جنایت علیه بشریت رخ داده و ارتش در این مورد مسؤولیت داشته است.

هنوز تغییر چندانی رخ نداده است. خوشحالم که کودکان دبستانی دیگر مجبور نیستند تا همان فلم های تبلیغاتی را که ما موظف بودیم ببینیم، تماشا کنند. اما "میادین قتل" اندونیزیا از کتاب های تاریخ غایب مانده است. کمونیست ها همچنان در نظر بسیاری از اندونیزیایی ها هیولا مانند هستند و نوادگان اعضای حزب کمونیست هنوز نمی خواهند در ملا عام این را اعلام کنند.

هنوز کسانی هستند که ترجیح می دهند درباره آنچه که در ۱۹۶۵ رخ داد سخن نگویند. آنها می گویند چرا باید زخم های کهنه را باز کنیم؟ بگذارید همچنان آنها را مدفون نگاه داریم.

اما همچنین اندونیزیایی های فراوانی نیز، همچون من، هستند که می خواهند آنچه که به واقع رخ داد را بدانند. آنچه که کشور ما را برای دوره ای چنین طولانی دوباره کرده است چیست؟ گرچه در آن زمان موقعیت PKI بسیار قدرتمند بود، اما آیا PKI واقعا نقشه کودتا و قتل ژنرال های نظامی را داشت؟ چه چیزی مردم اندونیزیا را تا این حد خواهان قتل همدیگر کرد آن چنان که حتی اعضای خانواده ها نیز یکدیگر را به قتل برسانند؟

خوشحالم که از لاونگ تیکوس تا حدودی خاک برداری کردند و اسکلت ها را یافتند. اما گورهای دسته جمعی بسیاری که در سرتاسر اندونیزیا پراکنده شده اند، هنوز باقی مانده اند و ما برای پاسخ دادن به تمام سؤالاتی که داریم راهی طولانی برای پیمودن در پیش داریم. باور دارم که اگر ما بخواهیم از گذشته بیاموزیم باید حقیقت را درباره تاریخ خود بدانیم.

منبع: www.aljazeera.com